

عبرت و عبرت‌آموزی در نهج‌البلاغه

جمشید صدری*

استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۲۰، تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۰۲/۱۵)

چکیده

عبرت حالتی است که انسان از امور ظاهری و مشهود، به شناخت باطنی و غیرمشهود امور نایل می‌شود. تشابه زندگی اقوام و ملل و تأثیرپذیری انسان از احوال امت‌های گذشته، سبب می‌شود که عبرت‌گیری به‌عنوان روشی تربیتی برای دست‌یابی به یک حیات مطلوب در نظر و عمل مطرح باشد. هرکس دیده‌ای عبرت‌بین داشته باشد، می‌تواند از لابه‌لای حوادث و وقایع پیام‌ها را دریابد. در این مقاله سعی شده است مسئله عبرت و عبرت‌آموزی از منظر حضرت علی، به‌ویژه در نهج‌البلاغه بررسی شود و پیامدهای ارزشمند آن (بصیرت و هوشیاری، تقوا، خیرخواهی، فهم و دانش، دوری از گناه و لغزش، رشد و بالندگی و ...) تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها: عبرت، عبرت‌آموزی، مشابهت، تقوا، بصیرت.

مقدمه

در اینکه نهج‌البلاغه تاریخ را قانونمند می‌داند، شکی نیست. واژه خاصی که نهج‌البلاغه و سایر متون دینی برای قانونمندی جامعه و تاریخ به کار می‌برند، «سنت» است. سنت الهی آن بخش از تدبیر و سازماندهی خداوند را دربرمی‌گیرد که استمرار و تکرار دارد و رویه غیر قابل تبدیل و تحویل خداوند است. لذا سنت در این معنای گسترده دربرگیرنده تمام موجودات از جمله انسان و زندگی فردی و اجتماعی اوست و بر هر موجودی در هر زمان و تحت هر شرایط، یک یا چند سنت الهی حکومت می‌کند.

یکی از معانی سنت عبارت است از راه و روش و شیوه‌ای که استمرار دارد. این واژه در معنای عام به ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد یا روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را برپایه آن‌ها تدبیر و اراده می‌کند، اطلاق می‌شود. قانونمندی تاریخ و اجتماع بشری از دیدگاه نهج‌البلاغه هرگز بدان معنی نیست که انسان در این میان هیچ نقشی ندارد. بلکه از طریق تعقل و تفکر در حوادث و وقایع تاریخی می‌تواند مسیر صحیح حرکت را انتخاب کند. چنان‌که امام (ع) می‌فرماید: «پس آنکه زیرکانه دید، حکمت بر وی آشکار گردید و آن را که حکمت آشکار گردید عبرت آموخت و آن که عبرت آموخت چنان است که با پیشینیان زندگی را درنوردید» (حکمت: ۳۱).

در عین حال امام (ع) معتقدند با اینکه سنت‌های الهی بر جوامع انسانی حاکم است؛ انسان‌ها توانایی و اختیار کافی برای انتخاب مسیر صحیح زندگی را دارند:

خدای سبحان بندگان خود را امر فرمود (و در آنچه بدان مأمورند) دارای اختیارند و نهی نمود تا بترسند و دست باز دارند. آنچه تکلیف کرد آسان است نه دشوار و پاداش او بر کردار اندک، بسیار؛ نافرمانی‌اش نکنند از آنکه بر او چیرند؛ و فرمانش نبرند از آن رو که ناگزیرند. پیامبران را به بازیچه نفرستاد و کتاب را برای بندگان بیهوده نداد. این گمان کسانی است که کافر شدند، وای بر آنان که کافر شدند از آتش (حکمت: ۷۸).

۱. مفهوم‌شناسی

«عبرت» در لغت به معنی پندگرفتن، مقیاس‌گرفتن، سنجیدن پند، کسی را سخت تنبیه کردن تا دیگران پند گیرند، به سبب مصایب و بدبختی‌هایی که نتیجه اعمال شخص است موجب پند گرفتن دیگران شدن است (معین، ۱۳۸۴: ۸۲۵).

عبرت‌گرفتن هم‌چنین به معنی به‌دست‌آوردن وزن و اندازة چیزی و نیز به معنای تفکر و تدبیر آمده است. راغب در مفردات می‌گوید: اصل کلمة «ع، ب، ر» به معنای تجاوز از حالی به حالی است: «أصل العبرَ تجاوزٌ من حالٍ إلى حالٍ» و اما «عبور» تنها مختص به تجاوز از آب است؛ تا آنجا که می‌گوید: «الاعتبارُ والعبرةُ الحاله التي يتوصلُ بها من معرفه المشاهدِ إلى ما ليسَ بمُشاهدٍ» (راغب، بی تا: ۳۲۰). عبرت حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می‌گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌شود.

عبرت از ریشه عبور به معنای گذر و تجاوز است و به لحاظ آنکه انسان وقتی از عمل یک فرد یا گروه و عقوبتی که دچارش شده یا شده‌اند، عبور می‌کند و با تعمیم آن به اقوام و افراد دیگری که همان عمل را انجام دهند، می‌رسد و در باب آنان نیز به همان سرنوشت حکم می‌کند؛ به پند گرفتن نیز عبرت اطلاق شده است.

در سایة قانون علیت، عبرت‌آموزی از تاریخ قابل پذیرش می‌گردد:

با مطالعه و بررسی سرگذشت اقوام گذشته می‌توان به علل شکست و انحطاط و یا پیروزی و پیشرفت آنان پی برد. تاریخ، گنجینه گرانبهایی است که گذشتگان آن را در اختیار ما نهاده‌اند. این گنجینه می‌تواند ما را به نتایج گرانبهایی که در آزمایشگاه تاریخ به ثبوت رسیده است، رهبری کند. انسان تاریخ‌نگر هرگاه تاریخ اقوام را مورد بررسی و تدبیر قرار دهد، گویی با آنان زندگی کرده و از نزدیک علل کامیابی‌ها و پیروزی‌ها را با چشم خود دیده و یا از موجبات بدبختی و شکست‌ها آگاه شده است؛ از این جهت می‌تواند آنچه را که در آزمون تاریخ به ثبوت رسیده است، در زندگی فردی و اجتماعی به کار بندد» (سبحانی، ۱۳۷۶: ۳۴).

پی‌بردن و انتقال از امر حاضر به امر غایب یا از ظاهر به باطن، هنگامی عبرت نامیده می‌شود که انسان در دیده‌های خود بیندیشد: «فاعتبرُوا یا اُولی الابصار» (حشر: ۲)؛ پس عبرت بگیرد ای صاحبان چشم؛ و همین‌طور در شنیده‌های خود تأمل نماید: «لقد كان في قصصهم عبرة لاولی الالباب» (یوسف: ۱۱۱)؛ در سرگذشت آنان درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است.

وجود شباهت‌ها و وجوه مشترک در حیات آدمی، سبب می‌شود انسان زندگی حال خود را با گذشته خود و دیگران مقایسه کند و با تجزیه و تحلیل حوادث و وقایع و با کشف روابط و علل آن‌ها به یک قاعده کلی دست یابد و آن اینکه، اگر همان اسباب و علل که سرنوشت حیات گذشتگان را رقم زد در زندگانی کنونی من باشد، من هم به همان سرنوشت و پیامد دچار

خواهم شد. این همان عبرت پذیری است که به وسیله آن آدمی از معرفت به امور مشهود پی به اموری می برد که قابل مشاهده نیست. شنیدن و دیدن حوادث تاریخی و آثار گذشتگان، زمانی که همراه با تعقل و اندیشه باشد، عبرت محسوب خواهد شد.

عبرت حالتی است که در اثر اموری خاص برای انسان پدید می آید؛ در این حالت انسان از امری محسوس و ظاهری به امری باطنی و غیر محسوس دست می یابد و ثمره آن تغییری است که در کردارها و رفتار انسان به وجود می آید: «آیا در زمین سیر نمی کنند تا سرانجام زندگانی کسانی را قبل از آنان زندگی می کردند، ببینند؛ در حالی که آنان قوی تر و نیرومندتر بودند و زمین را بیش از اینان کاویدند و آباد کردند» (روم: ۹).

بسیاری از حوادثی که در تاریخ به صورت منفی و مثبت ظهور کرده، منبعث از دلایل متعددی بوده اند که این دلایل تقریباً در هر عرصه و زمانی می تواند نتایج مشابه را تکرار کند. لذا می توان در سایه توجه به گذشته از تکرار نتایج مشابه در مورد حوادث منفی جلوگیری کرد و با عبرت پذیری از عملکرد اقوام و ملل گذشته، مسیر صحیحی را برای زندگی کنونی انتخاب کرد. بیانات امام (ع) درباره جوامع پیشین در خطبه معروف «قاصعه» قابل توجه است:

فاعتبروا بما اصاب الامم المستکبرین من قبلکم من بأس الله و صولاته و وقایعه و مثلاته و اتعظوا بمتاوی خدودهم و مصارع جنوبهم و استعیذوا بالله من لواقح الکبر کما تستعیذونه من طوارق الدهر ... (خطبه ۱۹۲).

پس از آنچه بر مستکبران پیش از شما از عذاب خدا و سختگیری ها و حوادث و کیفی های او رسید عبرت بگیرید و از چهره بر خاک نهاده آن ها و از پهلوهای بر خاک خفته، آن ها پند بگیرید و به خدا پناه برید از کبر که (در سینه ها) زاید، چنان که به او پناه می برید از بلاهای روزگار که پیش آید. در احوال مؤمنان پیش از خود تأمل کنید که در هنگام آزمون و رنج چگونه بودند، آیا از همه آفریدگان بارشان سنگین تر و از همه زحمت و رنجشان بیشتر نبود؟ فرعونیان آنان را برده خود ساختند و زیر شکنجه قرار دادند ... تا آنگاه که خدای پاک دید چگونه در راه محبت او بر آن همه آزار شکیبایی می ورزیدند و چگونه از بیم هر ناگواری را تحمل می کردند. پس از تنگناهای بلا راهشان را بگشود... و کرامت خداوندی در حق ایشان به جایی رسید که هرگز آرزوی آن را در دل نپورده بودند ... آنگاه به پایان کارشان بنگرید؛ زمانی که میانشان فقر افتاد و الفتشان به پراگندگی انجامید و میان آن ها در دل و زبان اختلاف افتاد، دسته دسته شده با یکدیگر به ستیز برخاستند، خدا جامه کرامت خود را از تن آن ها در

کرد و نعمت سرشارش را از ایشان بستاند و داستان زندگی‌شان در میان شما بماند، تا مگر عبرت‌گیرندگان عبرت گیرند (خطبه ۱۹۲).

ابن ابی‌الحدید، شارح نهج‌البلاغه می‌گوید: «فراعنه پادشاهان مصر بوده‌اند و از جمله ایشان ولید بن ریان، فرعون روزگار یوسف (ع) است و ولید بن مصعب، فرعون روزگار موسی (ع) و فرعون بن اعرج و او همان کسی است که با بنی‌اسرائیل جنگید و بیت‌المقدس را ویران کرد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۲: ۲۴). قسمت‌های ذکر شده از خطبه قاصعه، نکاتی ژرف از تاریخ تمدن‌ها و پیوند آن‌ها با تاریخ ادیان را مطرح می‌کند. در این مجموعه آموزه‌هایی مطرح است که نسل معاصر امام (ع) ارزش آن را پاس نداشته‌اند، به کیفر آن ناسپاسی جامعه اسلامی راه انحطاط را پیمود و بر جامعه آن‌ها همان گذشت که بر تمدن‌های قبلی گذشته بود. امام (ع) به عبرت‌آموزی از فراز و فرود تاریخ تمدن‌ها به ویژه سرنوشت جوامع توجهی خاص داشت؛ مخصوصاً جوامعی که ناسپاس بعثت بوده‌اند؛ روزگار مردمی که به کیفر ناسپاسی بعثت، زبونی و گرسنگی را زیر چکمه فرعون‌ها تجربه کرده‌اند، تا سرانجام آن تجربه‌های تلخ زمینه‌ساز بیداری‌شان شده، پیام بیداری آنان نیز مبارزه‌ای را با سلطه‌گری‌ها شکل داده و حماسه‌هایی از شکیبایی و پامردی در تاریخ ثبت کرده است. مسئله مهمی که باید از آن عبرت اندوخت آن است که همواره اختلاف و درگیری موجبات تفرقه و در نهایت ضعف و سقوط را برای جوامع بشری به ارمغان آورده است.

امام (ع) به تأمل در سرنوشت گذشتگان فرا می‌خواند تا یکی از عرصه‌های کسب عبرت را به آدمی بنمایاند:

و اعتبروا بما قد رأيتم من مصارع القرون قبلکم، قد یزیت اوصالهم و زالت ابصارهم و اسماعهم و ذهب شرفهم و عزهم و انقطع سرورهم و نعيمهم... (خطبه ۱۶۱).

عبرت بگیرید به آنچه دیدید از آنان که پیش از شما بودند، که چگونه در خاک غنودند، اندامشان از هم گسیخت، دیده‌ها و گوشه‌هایشان فرو ریخت، شرف و عزتشان رخت بر بست، شادمانی و تن‌آسانی‌شان از هم گسست ...

امام (ع) در نامه سی و یک به امام حسن (ع) درباره عبرت‌آموزی از تاریخ چنین فرموده است:

ای فرزندم! اگرچه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کارهایشان نگرسته و در سرگذشتشان اندیشیده و در آثارشان سیر کرده، تا آنجا که گویی خود یکی از

آنان شده‌ام، بلکه با آگاهی‌ای که از کارهایشان به دست آورده‌ام گویی چنان است که با نخستین و پسینشان به سربرده‌ام، و زلال اعمالشان را بازشناخته و دانسته‌ام که چه کاری سودمند است و چه کاری زیان‌آور (نامه ۳۱).

بنابراین اندیشیدن در اعمال گذشتگان و علت‌یابی آن‌ها می‌تواند موجبات اعمال صحیح را برای ما فراهم آورد؛ امام در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید: «آیا شما فرزندان و پدران و برادران و خویشاوندان اقوام گذشته نیستید، که قدم در جای قدم آن‌ها نهاده‌اید و در همان جاده قدم بر می‌دارید که آنان گام زده‌اند» (خطبه ۸۳)

از دیدگاه امام (ع) در صورتی که شرایط فراهم شود، ظهور و بروز حوادث مشابه با حادثه‌های گذشته امکان‌پذیر است و انسان باید همواره نمونه‌های تاریخی را دریابد و سرنوشت اقوام و ملت‌هایی را که در اثر اعمال ناشایست خود هلاک شدند و خداوند عزت و شوکت آن‌ها را گرفت و آن‌ها را در هم کوبید، پیش روی خود داشته باشد؛ وعده‌های الهی و سنت‌های او را که در تاریخ بشری جریان دارد کوچک نشمارد و دست کم نگیرد: «و همانا نمونه‌ها و داستان‌ها در دسترس شماست (از گذشتگان) و عذاب خدا و سختی‌های او (که رسید به آنان) و روزهایی (که عذابشان کرد) و آسیب‌های سخت او (که به آنان فرود آورد)؛ پس وعده عذاب او را دیر مینگارید، به عدزآنکه نمی‌دانید در چنگ او گرفتارید» (خطبه ۱۹۲).

و آن غضب که کردشان پروردگار	سرگذشت رفتگان هست آشکار
و اینکه چون بد سخت، تعذیب و عقاب	خوب آگاهید از ایام عذاب
و عده خشم خدا گردیده دیر	پس مپندارید هرگز در ضمیر
که به چنگ ایزدی هستید اسیر؟	خود نمی‌دانید آیا خرد و پیر

(مجد، ۱۳۸۰: ۳۲۱)

**و ذكره بما اصاب من كان قلبك من الاولين و سر فی دیارهم و آثارهم
فانظر فيما فعلوا و عما انتقلوا و این حلوا و نزلوا (نامه ۳۱).**

آنچه بر پیشینیان است به قلب خود یادآوری کن و در دیار و آثار و نشانه‌های آنان سیر کن و بنگر که آن‌ها چه کرده‌اند و از کجا منتقل شده‌اند و در کجا فرود آمده‌اند.

امیرالمؤمنین (ع) در این سخن مشاهده آثار را که همان بناها و اسناد و مدارک باقیمانده است توصیه می‌کند: «آیا برای شما در آثار پیشینیان وسیله عبرت نیست، که شما را (از کردار بد) باز دارد و آیا اگر اندیشه کنید در آثار پدران خود عبرت و پند نخواهید گرفت» (خطبه ۹۸).

۲. عبرت‌آموزی و تقوا

امام (ع) رابطه خاصی میان «عبرت‌آموزی و تقوا» از یک سو و «عبرت‌آموزی و هوشیاری» از سوی دیگر می‌بیند و با قاطعیت و تأکید فراوان متذکر می‌شود که عبرت‌آموزی، تقواساز است و اگر کسی نمونه‌های تاریخی را در پیش روی خود داشته باشد و به‌راستی از آن‌ها عبرت گیرد، این امر او را از انجام کارهای ناروا و ارتکاب گناه باز می‌دارد و وی را در مسیر تقوا و پرهیزگاری قرار می‌دهد:

ذمتی بما اقول رهینة و انا به زعیم ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من
المثلات حیزته التقوی عن تقحم الشبهات (خطبة ۱۶)
دماه در گرو سخنی است که می‌گویم و من خود ضامن آن هستم، کسی که از
اعمال گذشتگان و کیف‌های آنان به روشنی عبرت بگیرد، تقوا او را از افتادن در
شبهات باز می‌دارد.

بصیرت و روشنی حاصل از عبرت آدمی را از تن‌دادن به پستی‌ها و میل کردن به بدی‌ها نگه می‌دارد و از همراهی با شبهه و فرورفتن در فتنه حفظ می‌کند. «هرجا پای آدمی می‌لغزد، نشانی از شبهه و امور شبیه به حق و امور گمراه‌کننده وجود دارد و عبرت‌آموزی راهی است نیکو برای حفظ خود از این امور؛ اگر انسان عبرت‌پذیر شود و بیاموزد که به حوادث روزگار و آنچه بر دیگران رفته است به‌دیده عبرت بنگرد، می‌تواند به بصیرتی راهگشا درزندگی دست یابد» (دلشادتهرانی، ۱۳۷۶: ۴۷۴). حوادث و رویدادها که براساس قانون علیت روی می‌دهند، قاطعانه‌ترین دلیل‌اند برای اثبات اینکه کردارها، اندیشه‌ها و گفتارهای ما نتایج خود را بدون استثنا به‌دنبال خود خواهند داشت؛ «نابینا آن فرد و جامعه‌ای است که دیده از رنگ تند این زنجیر ببندد. ناشنوا آن فرد و جامعه‌ای که گوشش از شنیدن حرکت پُرسدای آن کر باشد. اگر جامعه‌ای از رویدادهای گذشته عبرت بگیرد نه‌تنها مرتکب گناه و انحرافات قطعی نمی‌شود، بلکه از کارهای مشکوک نیز اجتناب می‌ورزد و پیرامون مشتبهات نمی‌گردد» (جعفری، ۱۳۵۸: ۱۵).

۳. هوشیاری و عبرت‌آموزی

همچنین امام هوشیاری و فرزاندگی و داشتن اندیشه صحیح و فهم درست را انگیزه‌ای می‌داند که آدمی را به عبرت‌آموزی از گذشتگان وا می‌دارد. انسان هوشمند و فرزانه با این روش آسان و مطمئن، تجربه‌ای به وسعت تاریخ و عمری به درازای عمر بشری به دست می‌آورد. به صورتی

که گویا در تمام حوادث گذشته خود ایفاگر نقش بوده و با همه شخصیت‌های خوب و بد تاریخ زندگی کرده است.

فمن تبصر فی الفطنة تبینت له الحکمة و من تبینت له الحکمة عرف العبرة و

من عرف العبرة فکانما کان فی الاولین (حکمت ۳۱).

کسی که هوشیار و بینا باشد، حکمت و دقایق امور برای او روشن می‌شود و کسی که حکمت بر او روشن شد، عبرت می‌گیرد و کسی که عبرت گرفت، گویا که همیشه با پیشینیان بوده است.

در مورد افرادی که نسبت به مباحث عبرت‌آمیز بی تفاوتند چنین می‌فرماید: «وقر سمع لم یفقه الواعیة و کیف یراعی النباة من اصمته الصیحة» (خطبة ۴)؛ کر باد گوشی که ندای بلند پند و اندرز را نشود و گوشی که کر شده است، چگونه می‌تواند صدای ملایم را بشنود.

عبرت‌آموزی از نمونه‌های تاریخی:

«وانتعظوا بمن کان قلبکم قبل ان ینتعظ بکم من بعدکم» (خطبة ۳۲)؛ و از گذشتگان موعظه بگیرید، پیش از آنکه آیندگان از شما عبرت و موعظه بگیرند. «از آنچه بر ملت‌های پیش از شما، از عذاب خدا و کیفرها و عقوبت‌های او رسیده است، عبرت بگیرید» (خطبة ۱۹۲). علاوه بر جملاتی که به طور مستقیم به عبرت‌آموزی از تاریخ توصیه می‌کند، حوادث تاریخی را به عنوان مثال‌های عینی از تاریخ، به وفور در نهج‌البلاغه می‌توان دید. از آن جمله می‌توان به ماجرای قوم ثمود اشاره کرد؛ قوم عاد به علت گناهان خود هلاک شدند و خداوند سرزمین آن‌ها را در اختیار قوم ثمود گذاشت و صالح پیامبر را برای هدایت ایشان مبعوث کرد؛ نشانه پیامبری وی یک شتر بود. ثمود نه تنها سخنان پیامبر را نپذیرفتند، بلکه شتر وی را هم کشتند و چون از گناهان توبه نکردند خداوند بر ایشان عذاب فرستاد.

قوم ثمود که جانشین قوم عاد بودند، شمارشان بسیار بود و عمری طولانی داشتند و سرزمین‌هایی را که از قوم عاد به آنان رسیده بود، آباد کردند: «آنان خانه‌هایی در دل کوه‌ها تراشیدند و در رفاه و آسایش بودند؛ ولی سرکشی کردند و در زمین تباهی به بار آوردند و بت‌پرستی پیشه ساختند... و ناقه (شتر) را پی کردند، صالح (ع) به ایشان گفت: فردا بامداد چهره‌هایتان زرد و پس فردا چهره‌هایتان سرخ و روز بعد از آن چهره‌هایتان سیاه می‌شود و سپس عذاب شما را فرا می‌گیرد. زلزله‌ای بسیار سخت ایشان را فرا رسید که دل‌هایشان پاره شد و نابود گردیدند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۲: ۱۰۸).

ای مردم رضایت و غضب، همه افراد را در یک‌جا جمع می‌کند. همانا ناقه ثمود را تنها یک نفر پی‌کرد (کشت)؛ اما خداوند عذاب خود را به همه آن‌ها نازل نمود. زیرا همه آن‌ها از پی کردن آن ناقه راضی بودند. لذا خداوند فرمود: «آن‌ها ناقه را پی کردند و آنگاه پشیمان شدند»؛ سرزمین آن‌ها مانند آهن گداخته‌ای که در زمین نرم افتاده باشد، صدایی کرد و فروکش نمود (خطبه ۲۰۱).

امام در این بیان خود یکی از سنت‌های حاکم بر تاریخ را یادآور می‌شود که به صورت یک قانون کلی بر همه جامعه‌های بشری حاکم است. به این صورت که وقتی عوامل سقوط یک جامعه ظاهر شد و ملتی در اثر طغیان و عصیان، خود را در مسیر سقوط قرار داد؛ آن گروه از مردم نیز که خود مرتکب عمل ناشایستی نشده‌اند، ولی با سکوت و رضایتشان بر طغیانگری‌های دیگران صحنه گذارده‌اند، جان سالم به در نمی‌برند و در سرنوشت شومی که در انتظار آن جامعه است، شریک دیگران خواهند بود.

قرآن درباره قوم شعیب که بت‌پرستانی اهل مدین بودند، می‌گوید: «کان لم یغنوا فیها الا بعداً لمدین کما بعدت ثمود» (هود: ۹۵)؛ «چنان‌که گویی در آنجا اقامت نداشتند. هان! مدین دور باد، همچنان که ثمود دور شدند»؛ این قوم از نعمت امنیت و رفاه و فراوانی محصول و ارزانی قیمت‌ها برخوردار بودند؛ خداوند شعیب را به سویشان فرستاد. وی نیز عذاب‌هایی را که به قوم نوح و قوم هود و قوم صالح و قوم لوط رسیده بود، به آن‌ها یادآوری کرد؛ ولی جز بر طغیان و کفر و فسقشان نیفزود. آنگاه خدا بر آنان عذاب روز ابرآلود را فرستاد. در حالی‌که شعیب را مسخره می‌کردند که اگر راست می‌گویی تکه ابری در آسمان بر ما ساقط کن، صیحه و زمین لرزه آنان را در گرفت و در دیار خود به پا در افتادند و خدا شعیب و همراهیان مؤمن او را نجات داد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۷۵).

«اصحاب الرس، مردمی بودند که شعیب (ع) پیامبرشان بوده است ایشان پرستندگان بت‌ها بودند و چهارپایان بسیار داشتند و چاه‌های آبی در منطقه آنان بود که از آن‌ها آب برمی‌داشتند. رس چاهی بسیار فراخ و بزرگ بود که آنان را در حالی در گرد آن بودند، فرو کشید و همگان هلاک شدند و سرزمین و خانه‌های ایشان هم به زمین فرو شد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۲: ۲۴).

از حال فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق و فرزندان یعقوب عبرت بگیرید، چقدر حالات ملت‌ها به هم مشابه و صفات و افعالشان همانند یکدیگر است. وضع آن‌ها را در حالی که دچار تشنگی و تفرقه بودند در نظر بگیرید. شب‌هایی که کسری‌ها و قیصرها ارباب آن‌ها بودند. آن‌ها را از سرزمین‌های آباد و از کناره‌های دجله و فرات و از جاهای سرسبز و خرم گرفتند و به جاهای بی‌آب و علف و محل وزش باده‌ها و

مکان‌هایی که زندگی در آنجا مشکل است، تبعید کردند. آن‌ها را در آنجا مسکین و بیچاره و همنشین شتر ساختند. آن‌ها دلیل‌ترین ملت‌ها از نظر محل سکونت بودند... اما بنگرید که خدا با بعثت پیامبری (پیامبر اسلام) چگونه نعمت‌های خود را به آنان ارزانی داشت (خطبه ۱۹۲).

«واحدروا مانزل بالامم قلبکم من المثلات بسوء الافعال وذمیم الاعمال» (خطبه ۱۹۲)؛ «و بترسید از عذاب‌ها و سختی‌ها که بر اثر زشتکاری‌ها و بدکاری‌ها به امت‌های پیش از شما رسید». امام (ع) در این گفتار، امت خود را از سرانجام سوء و ذلت‌هایی که امت‌های پیشین در نتیجه شیوه‌های ناپسند و رفتارهای ناشایست گرفتار آن شدند، بر حذر می‌دارد و تفکر در تاریخ امم قبلی را عبرتی نیکو برای آنان می‌داند تا با آن خود را از عذاب‌ها و سختی‌های زندگانی نجات دهند. امام یادآوری می‌کند که حالات خوب و بد و فراز نشیب حیات گذشتگان را به یاد داشته باشید و در آن‌ها بیندیشید و به گزینش بنشینید، مبدا بیندیشیده پا در راهی نهید که شما هم به همان حال و روز دچار شوید.

«فتذکروا فی الخیر و الشر احوالهم واحدروا ان تکونوا امثالهم» (خطبه ۱۹۲)؛ «پس به یاد آورید احوال نیک و بد آنان را، بپرهیزید از اینکه همانند آنان باشید». در این سخن، امام (ع) اجتماع بشری را از پاره‌ای از روش‌های گذشته بر حذر می‌دارد و به آنان تأکید می‌کند که از کردارهای نیک گذشته درس بیاموزند و آن‌ها را سرمشق قرار دهند. پافشاری امام برای بیان حال امت‌های گذشته، تنها برای همین حقیقت است که انسان یک چشم به تاریخ گذشته بدوزد و با چشم دیگر تاریخ حال و آینده را بسازد. به این شکل، امام علی (ع) در موارد متعددی جهانیان را به عبرت‌آموزی از گذشتگان و نیاکان فرا می‌خواند.

۴. همانندی حوادث تاریخی

حوادث تاریخی یکی از مهم‌ترین منابع عبرت‌آموزی است. در قرآن به درس آموزی از حوادث تاریخی اقوام گذشته اشاره شده است: «در سرگذشت آنان درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است» (یوسف: ۱۱۱). امام (ع) نیز در موقعیت‌های مختلف به بیان عبرت‌های تاریخی پرداخته است: «از حال فرزندان اسماعیل، فرزندان اسحاق و فرزندان یعقوب عبرت گیرید. همانا در قرن‌های گذشته برای شما عبرتی است. عمالقه (پادشاهان حجاز و یمن) و فرزندانشان کجا رفتند؟ فرعون‌ها و فرزندانشان کجا رفتند؟» (خطبه ۱۸۲)

امام علی (ع) در بخشی از نامه شصت و نه به مشابَهت وقایع و حوادث روزگار اشاره می‌کند و از همین مشابَهت و همانندی، صاحبان خرد و بصیرت، برای اصلاح حیات دنیوی در راستای

نیل به سعادت حیات اخروی، پند و عبرت می‌گیرند: «و اعتبر بما مضى من الدنيا لما بقى منها، فإن بعضها يشبه بعضاً»؛ «از گذشته دنیا برای باقیمانده آن پند گیر، زیرا بعضی از آن شبیه بعضی دیگر آن ماند». از این رهگذر است که صاحبان خرد و اندیشه می‌توانند با بهره‌گیری از تجربیات گذشتگان، آینده‌روشنی برای خویش رقم بزنند: «ولو اعتبرت بماضی حفظت مابقی» (نامه ۴۹)؛ «اگر از آنچه گذشته، عبرت‌گیری، آنچه را باقی مانده، می‌توانی حفظ کنی». امام (ع) تأکید دارد مبدا دنیا و امور دنیوی شما را به خود سرگرم سازد و زمانی از خواب غفلت برخیزید که دیگر فرصت جبران نباشد.

«فان الدنيا مشغلة عن غيرها، ولم يصب صاحبها منها شيئاً الا فتحت له حرصاً عليها ولهجاً بها و لن يستغنى صاحبها بما نال فيها عما لم يبلغه منها» (نامه ۴۹)؛ «دنیا آدمی را چنان به خود مشغول می‌دارد که از دیگر امور غافل می‌ماند، دنیا طلب از دنیا بهره‌ای نبرد جز آنکه حرص و شیفتگی‌اش بیشتر می‌شود و هر چه از دنیا به چنگش افتاد او را از آنچه هنوز به دلش نیفتاده بی‌نیاز نکند». خردمند کسی است که بتواند از عبرت‌های سودمند پند گیرد و از منکرها خود را باز دارد.

«فانعظوا عباد الله بالعبر النوافع، و اعتبروا بالای السواطع و از دجروا بالندر البوالغ» (خطبه ۸۵)؛ «ای بندگان خدا از عبرت‌های سودمند پند گیرید و از نشانه‌های آشکار عبرت پذیرید، از آنچه شما را با آن هشدارهای بلیغ منع کرده‌اند، خود را نگه دارید». «آیا تحول و دگرگونی حالات جسمی و روانی آدمی که از چه مراحل می‌گذرد و چه نتایجی را در بردارد، دارای عوامل عبرت نیست؟ آیا شکستن تصمیم‌ها و بر باد رفتن امیدها و آرزوها موجب عبرت نیستند؟ آیا سرتاسر جهان هستی آیات روشن الهی نیست؟ سرپوش گذاشتن بر همه آیات و علائم روشن و نادیده گرفتن آن همه عوامل عبرت سودمند، هیچ علتی جز این نمی‌تواند داشته باشد که آدمی، خود حقیقی‌اش را گم کرده و با خود مجازی زندگی می‌کند. این است علت اساسی این همه مستی‌ها و ناهشیاری‌ها و پوشاندن حقایق» (جعفری، ۱۳۵۸: ۸۵).

«عباد الله ان الدهر یجری بالباقیین کجریه بالماضین یعود ما قدولی منه و لایبقی سرمداً مافیہ، آخر فعاله کاوله متشابهة اموره متظاهرة اعلامه» (خطبه ۱۵۷)؛ «بندگان خدا، روزگار بر باقی‌ماندگان همان‌گونه می‌گذرد که بر پیشینیان گذشت. آنچه از آن گذشت باز نمی‌گردد و آنچه در آن است، جاویدان نمی‌ماند. آخرین کارش همچون اولین کار اوست. کارهایش شبیه یکدیگر و نشانه‌هایش روشن و آشکار است». امام توضیح می‌دهد که حتی اگر کسی به شما هشدار ندهد، خود با توجهی اندک می‌توانید از آن عبرت بگیرید؛ زیرا گذشت زمان و حرکت مستمر کاروان بشری به زیر خاک، بدیهی‌تر از آن است که نیازی به هشدار داشته باشد. جملات امیرالمؤمنین (ع) ما را به فطرت پاک و عقل ناب و وجدان صاف ارجاع می‌فرماید.

بنابراین، جریان روزگار برای نسل حاضر درست مانند جریان آن بر پیشینیان است و کارها مشابه یکدیگر انجام می‌گیرد و این نه به معنی تکرار تاریخ است آنچه که در گذشته اتفاق افتاده به همان صورتی که بوده باز نمی‌گردد، و جزئیات قابل بازگشت نیست: «لایعود ماقدولی منه»؛ اما در کلیت قضیه، جریان‌های عمومی حاکم بر تاریخ که طبق سنت‌های محتوم الهی اتفاق می‌افتد، نه تنها قابل بازگشت هستند؛ بلکه تکرار مجدد آن‌ها حقیقی است. چنان که می‌فرماید:

واعلموا عباد الله انکم و ما انتم فیه من هذه الدنيا علی سبیل من قد مضی
قلبکم ممن کان اطول منکم اعماراً و اعماراً و ابعداً آثاراً اصبحت
اصواتهم هامدة و روایحهم راکدة، اجسادهم بالیة و دیارهم خالیة و آثارهم
عافیة (خطبة ۲۲۶).

بدانید ای بندگان خدا شما و آنچه در آن هستید از این دنیا در همان راهی قرار دارد که پیشینیان بودند همان‌ها که عمرشان از شما طولانی‌تر، آثارشان از شما بیشتر بود. صداهایشان خاموش و نیروهایشان بی‌اثر و اجسادشان پوسیده و سرزمینشان خالی و آثارشان مندرس شده است.

در این خطبه که امام در مقام موعظه با مردم سخن گفته است، این حقیقت را متذکر می‌شود که نسل امروز به همان روال نسل دیروز زندگی می‌کند و بر اینان همان خواهد رفت که بر آنان رفته است؛ بنابراین باید از تاریخ پند و عبرت آموخت و با نگرشی حکیمانه به سنت‌های الهی در تاریخ و استفاده از قوانین کلی حاکم بر آن و با بررسی درست موقعیت فعلی خود به آنچه باید باشد ره گشود: «استدل علی مالک یکن بما قد کان فان الامور اشباه» (خطبة ۲۲۶)؛ «از آنچه شده است، به آنچه نشده است، پی ببرید که کارها مشابه یکدیگرند».

امام (ع) همچنین می‌فرماید:

پس شما در امور و حوادث روزگار تجربه آموختید و از تاریخ گذشتگان پند گرفتید. مثل‌ها برای شما زنده‌اند و به امری آشکار دعوت شده‌اید. جز ناشنویان کسی ادعای نشنیدن حق را ندارد و جز کوران و کوردلان کسی ادعای ندیدن واقعیت‌ها نمی‌کند. آن کسی که از آزمایش‌ها و تجربه‌های خدادادی سودی نبرد از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد و کوفته‌فکری دامن‌گیر او خواهد شد تا آنجا که بد را خوب و خوب را بد می‌نگرد.

ایشان با بیان سرگذشت اقوام و حوادثی که بر آن‌ها جاری شده مردم را به عبرت‌گیری از سرانجام نیک و بدشان فرا می‌خواند. تدبیر و تأمل در حوادث تاریخی روش مطلوبی است برای

پندآموزی و شیوه‌ای هشیارانه برای دیدن و شنیدن حقیقت: «و اگر چه آثارشان محو شد و اخبارشان منقطع گشته است، ولی چشم‌های عبرت بین آن‌ها را می‌نگرد و گوش هوش اخبارشان را می‌شنود و با غیر زبان خود با ما حرف می‌زنند» (خطبه ۲۲۱).

۵. ثمرات عبرت‌آموزی

اینکه امام (ع) همگان را به عبرت گرفتن فرا می‌خواند، برای فوایدی است که از آن حاصل می‌گردد؛ به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱. بصیرت و هوشیاری: «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ» (حکمت ۲۰۸): «هر که عبرت گرفت بینا گردید».

«دَوَامُ الْإِعْتِبَارِ يُؤَدِّي إِلَى الْأَسْتِبْصَارِ» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۴، ۲۲): «عبرت‌گیری پیوسته به بینایی می‌کشانند».

«فی کل اعتبار استبصار» (همان: ۳۹۶): «در هر عبرت‌گرفتنی بینایی است».

۲. فهم و دانش: «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَ عَلِمَ» (حکمت ۲۰۸): «هر که عبرت گرفت، بینا گردید و آن که بینا شد، فهمید و آن که فهمید، دانش ورزید».

۳. رشد و تعالی انسان: «لِلْإِعْتِبَارِ يَقُودُ إِلَى الرُّشْدِ» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ۳۲۵): «عبرت‌گرفتن موجب رشد و بالندگی است».

۴. ایمنی از لغزش: «مَنْ كَثُرَ الْإِعْتِبَارُ قَلَّ عَثَارُهُ» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۲۱۷): «هر که عبرت‌گیری‌اش بسیار باشد، لغزشش اندک باشد».

۵. دوری از گناه: «لِلْإِعْتِبَارِ يُثَمِّرُ الْعِصْمَةَ» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۲۱۷): «عبرت‌گرفتن حفظ و نگهداری خود از گناه را نتیجه می‌دهد».

۶. خویشنداری از سقوط در شبهات: «کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود و از عذاب آن پند گیرد؛ تقوا و خویشنداری او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد» (خطبه ۱۶).

۷. عبرت‌آموزی سبب رسیدن به مطلوب است: «لِلْإِعْتِبَارِ يَفِيدُ الرُّشَادَ» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۷۸): «عبرت‌گرفتن و پند پذیرفتن، سبب رشاد (راه‌یافتن به مطلوب) می‌شود».

۸. سبب سازگاری است: «اعتبر تفتنع» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۲، ۲۴۲): «عبرت و پندگیر تا قانع و سازگار شوی».

۹. سبب ساعات و نیکبختی اخروی است: «اعتبروا و اتعظوا و تزودوا للآخرة سعدوا» (همان: ۴۲۳): «عبرت گیرید و پند گیرید و فراگیرید توشه از برای آخرت، تا نیکبخت گردید».

۱۰. عبرت‌پذیری نشانه عقل و خردمندی است: «من جهل قَلّ اعتباره» (همان: ۱۷۴)؛ «هرکه نادان باشد کم باشد اعتبار او»، یعنی عبرت‌گرفتن او و پی‌بردن او از واقعه‌ای به چیزی مثل استنباط خوبی عاقبت آن یا بدی آن.
- «من قوی عقله اکثر الاعتبار» (همان: ۲۸۵)؛ «هرکه قوی باشد، عقل او بسیار اعتبار کند»، یعنی عبرت‌گرفتن را با سنجیدن کارها با عقل خود و تأمل‌کردن در خوبی و بدی و مصالح و مفاسد آن‌ها انجام می‌دهد.
- «من عقل اعتبار بأمسه» (همان: ۳۵۹)؛ «هرکه عاقل باشد از دیروز خود عبرت گیرد».
- «لا فکر لمن لا اعتبار له» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۶، ۴۰۱)؛ «کسی که عبرت‌گرفتنی برای او نباشد، فکری برای او نیست».
۱۱. دوری از طمع و دل بستن به دنیا: «من اعتبار بغير الدنيا قلت منه الاطماع» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۴۷۵)؛ «هرکه به حوادث دنیا عبرت گیرد، طمع‌ها از او کم شود».

نتیجه

عبرت‌آموزی و عبرت‌پذیری به‌عنوان یک طریقه تربیتی و هدایتی، سبب می‌شود انسان با تعقل و تأمل در آثار و احوال اقوام گذشته و با تجزیه و تحلیل، وقایع به یک جمع‌بندی و قاعده کلی دست یابد که عبارت است از اینکه «اگر همان اسباب و علل که سرنوشت گذشتگان را رقم زد، در زندگی کنونی جاری باشد؛ جامعه کنونی نیز به همان سرنوشت گرفتار می‌گردد».

عبرت‌آموزی می‌تواند عمر کوتاه مدت هر انسانی را به اندازه عمر تمام بشریت طولانی کند. تنها صاحبان خرد و اندیشه هستند که توانایی عبرت‌پذیری خواهند داشت و با دیدن رویدادهای روزگار به نتایج عقلی در جهت خیر و اصلاح خواهند رسید و از ظواهر حوادث به ورای آن‌ها سیر کرده و از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می‌کنند. اگرچه آثار گذشتگان محو شده و اخبارشان منقطع گشته است، ولی چشم عبرت‌بین آن‌ها را می‌نگرد و گوش شنوا اخبارشان را می‌شنود. رسیدن به فلاح و سعادت جز در پرتو بصیرت و معرفت حاصل نمی‌شود. عبرت‌گرفتن از ابزارهای مهم برای کسب معرفت است؛ چنان که امام (ع) فرمود: هر که عبرت گرفت، بینا گردید و آن که بنا شد، فهمید و آن که فهمید، دانش آموخته است. مرتبان نیز می‌توانند در تربیت شاگردان خود از همین روش بهره گیرند و با بیان تاریخ و حوادث تلخ و شیرین آن، به شاگردانشان درس زندگی بیاموزند. اگر انسان دنیا را از روی شهرهای ویران شده و خانه‌های در هم فرو ریخته بشناسد، خواهد دید که دنیا یادآوری کننده‌ای دلسوز و واعظی گویا است که همچون دوستی مهربان در رسیدن اندوهی به انسان یخل می‌ورزد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه. به تصحیح صبحی صالح. قم: مؤسسه دارالهجره.

_____ . (۱۳۶۸). ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول.

_____ . (بی تا). ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه. مترجم: محمدرضا آشتیانی و

محمد جعفر امامی. (زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی). قم: انتشارات مطبوعاتی هدف.

ابن ابی‌الحدید. عبدالحمید. (۱۳۷۲). شرح نهج البلاغه. ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی. جلد

۵. تهران: نشر نی. چاپ اول.

جعفری، محمد تقی. (۱۳۵۸). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. جلد ۳. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

چاپ اول.

خوانساری، جمال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). شرح غرر الحکم و درر الحکم. به تصحیح میرجلال‌الدین

حسینی ارموی (محدث). ۶ جلد. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم.

دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۹). ماه مهر پرور: تربیت در نهج البلاغه. تهران: انتشارات وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). المفردات فی غریب القرآن. تهران: مکتب المرتضویه.

سبحانی، جعفر. (۱۳۷۶). فلسفه تاریخ و نیروی محرک آن. قم: مؤسسه مکتب اسلام. چاپ اول.

طباطبایی، سید محمد حسین (علامه). (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی.

جلد ۱۰. [بی جا]. نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی. چاپ اول.

مجد، امید. (۱۳۸۰). ترجمه منظوم نهج البلاغه. تهران: انتشارات امید مجد. چاپ سوم.

معین، محمد. (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی. یک جلدی. تهران: انتشارات راه راشد. چاپ دوم.